

چاووش و چاووش خوانی در سفرهای زیارتی

سید علیرضا هاشمی*

چاووش را می‌توان سمبل سفر زیارتی به شمار آورد؛ زیرا بدون حضور چاووش خوان، سفر زیارتی شور و هیجان ندارد.

čiveš) می‌گویند، از خانه بیرون می‌آمدند و با صدای بلند اشعار مذهبی می‌خواندند و به این ترتیب حرکت زائران را به مردم اعلام می‌کردند.» (ملکی، ۱۳۴۹)

- در الوسجرد ساوه، شخص یا اشخاصی که می‌خواستند برای زیارت به مشهد بروند، دو سه شب جلوتر چاووش ده را خبر می‌کردند تا برای آنها «چوشی» (čovoši) بخواند. مرد «چوشی کش» هنگام شب بعد از اذان مغرب در کوچه‌ها رفته و اشعاری را در مدح ائمه اطهار(ع) سر می‌داد. (موتجی، ۱۳۴۸)

- در روستای سُه نطنز، «از حدود یک ماه قبل از روز عزیمت زوار به مشهد یا عتبات عالیات، خانواده زوار شخصی را به نام «چاووش» روانه کوچه‌ها می‌کرد. چاووش چندین روز در یکی از ساعت‌های صبح و یا عصر

چاووش خوانی

از آنجا که زیارت اماکن متبرکه یکی از آرزوهای دیرینه مردم به حساب می‌آید، چاووش را می‌توان سمبل سفر زیارتی به شمار آورد؛ زیرا بدون حضور چاووش خوان، سفر زیارتی شور و هیجان ندارد. در سال‌های گذشته فعالیت چاووش خوان در کاروان زیارتی متنوع بود؛ مثل اعلام زمان مسافرت و آماده‌سازی فضای بدرقه و استقبال از زائران با خواندن اشعار مذهبی. این چاووش خوانها با نوای خوش خود فضای معنوی و شور و حال خاصی به زائر و جماعت مشایعت کننده می‌دادند. نمونه‌های مختلف فعالیت چاووش خوانی در شهرها و روستاهای کشور را می‌توان از این قرار برشمرد:

- در میان اهالی زرجه بستان قزوین، «در روز حرکت زائران صبح اول وقت چند نفر از اهالی خوش صدا که به اصطلاح محلی آنها را «چی‌وش»

* دانشجوی دکتری فولکلور و پژوهشگر فرهنگ عامه

در کوچه‌ها شروع به قدم‌زدن و خواندن اشعاری با لحن خاص می‌کرد و دیگران را ترغیب و تشویق می‌نمود. این نوای چاووش و اشعار مذهبی و مهیج افراد دیگری را هم خواه و ناخواه راهی زیارت می‌کرد.» (هاشمی سهی، ۱۳۵۶)

ترغیب مردم به زیارت از سوی چاووش خوانان در اسناد دیگری نیز آمده است: «در سابق زمانی که اهالی ده‌نمک اراک به زیارت مکه، کربلا و مشهد می‌رفتند، چون وسیله نقلیه بسیار کم بود و معمولاً این مسافرت‌ها طولانی بود، از چند روز قبل از سفر، یک نفر باسواد و خوش صدا همه روزه صبح‌هنگام، سوار اسبی شده و در کوچه‌ها به راه می‌افتاد و چاووشی می‌خواند. بسیار اتفاق می‌افتاد که کسی قصد زیارت نداشت، ولی با شنیدن صدای چاووش، تشویق شده، عازم زیارت می‌شد.» (نمکی، ۱۳۴۹)

- در ساوجبلاغ طالقان، چاووش خوان یک کلاه قرمز منگوله‌دار که در روستا به آن کلاه «گُلُم‌دار» (golom dâr) می‌گفتند، سر می‌کرد و یک پرچم سبز که روی آن چند عبارت دینی نوشته شده بود، به دست می‌گرفت و سوار بر یک مادیان، در طول یک هفته روزی یک بار در کوچه‌های ده حرکت می‌کرد و با صدای بلند اشعاری می‌خواند تا مردم را از زمان سفر زائران باخبر کند.» (اجلالی، ۱۳۴۶)

- میان اهالی روستای مبارکه لنجان، رسم بود که «خانواده زائر یک مرد سید را که صدای خوبی داشت، برای چاووشی پیدا می‌کرد و به او می‌گفت از امروز چاووشی کن. این مرد پنج شبانه‌روز از ساعت ۵ بعدازظهر تا ساعت ۹ شب در کوچه و اطراف مبارکه می‌گشت و در مدح امام رضا(ع) می‌خواند. زمانی که

وقت حرکت زوآر می‌رسید، باز هم چاووش درب خانه مسافر می‌ایستاد و بنای خواندن می‌گذاشت تا مردم و اقوام زائر برای بدرقه وی جمع شوند.» (ایران‌پور مبارکه، ۱۳۴۶)

- در دزفول نیز، «سالی دو مرتبه در فصل بهار و پاییز اهالی با نظم و ترتیب خاصی به زیارت عتبات عالیات مشرف می‌شدند، بیرق در دست گرفته، در کوی و برزن به راه می‌افتادند و چاووشی می‌خواندند. در این هنگام برخی اشخاص جلو آمده و بیرق را می‌بوسیدند و به آن طرف پل دزفول که چادرهای قافله برپا شده بود، برای نام‌نویسی می‌رفتند. آنگاه پس از تعیین تعداد زوآر، روز حرکت اعلام می‌شد.» (رشیدیان، ۱۳۵۱)

بنابراین، چاووش‌خوان‌ها معمولاً از میان افراد سید و خوش‌صدای محل و گاهی نیز مداح یا روحانی محل انتخاب می‌شدند. این افراد به صورت رایگان و برای رضای خدا و در موارد نادر با دریافت وجه، جنس یا هزینه مسافرت به این کار مبادرت می‌ورزیدند. «در طول سفر تمام زائران زیر نظر چاووش هستند و هزینه مسافرت چاووش بر عهده زائران است. علاوه بر این هر یک از زائران برای زحمتی که چاووش می‌کشد، مبلغی به وی می‌دهند.» (اجلالی، ۱۳۴۶)

اشعار چاووشی

«بر مشام می‌رسد هر لحظه بوی کربلا». این مطلع

۱. چاووش‌خوان یعنی کسی که اشعار مذهبی می‌خواند، زائر را تا چند صد متری همراهی می‌کند و در برابر اشعار خوانده‌شده، پول می‌گیرد. (مظفریان، ۱۳۵۷)

یکی از اشعاری است که چاووشی خوانان با بانگ خود فضای روستا و محله‌ها را معنوی می‌ساختند. این اشعار با بانگ چاووش بدرقه راه زائران می‌شد، سپس با بازگشت زائر دوباره این اشعار با نوای چاووش، مراسم استقبال را شور و حال می‌داد. تفکیک این اشعار به صورت اشعار حج، عتبات عالیات یا مشهد مقدس غیرممکن است، زیرا چاووش خوانان با توجه به فضای معنوی حاکم بر این گونه مراسم (بدرقه و استقبال) از اشعار گوناگون استفاده می‌کردند که نمونه‌هایی از این اشعار مطابق اسناد موجود آورده می‌شود.

- در زاهدشهر فسا، در روز حرکت زوار، چاووش خوان جلوتر از سایر همراهان به سمت امامزاده ابراهیم مشهور به «زاهد» که در گورستان ده واقع شده است، رهسپار می‌شدند و چاووش اشعار مربوط به ائمه اطهار(ع) را می‌خواند:

هر کس که دلش هوای حوض کوثر دارد
باید که دست از مال جهان بردارد
دلا بیا تا رویم سوی کربلای حسین(ع)
به پا کنیم در آنجا عزا برای حسین(ع)
بارها گفت محمد که علی جان من است
هم به جان علی و جان محمد صلوات^۱
به حیرتم که چرا حاجیان به مکه روند
گرچه خانه سنگی شده زیارتگاه
شرافتنش ز وجود علی عمران است

- در فریدن کمران از توابع اصفهان، اشعار یک چاووشی که با صلوات همراه است بدین قرار است:

۱. همراهان صلوات می‌فرستادند.

اول سلام بر احمد، دوم به ساقی کوثر
سوم به فاطمه، چهارم به سبزیپوش پیمبر
سلام پنجم ما باد به کشته نیزه خنجر
ز بعد پنج تن حق، سلام بر همه یک سر
همین کلام بود امر واجب ما
که بر حبیب خدا ختم انبیا صلوات
به یازده پسران علی ابوطالب
به ماه عارض هر یک جدا جدا صلوات
در کرب و بلا به شمر ملعون لعنت
در طوس غریب‌الغربا را صلوات
از ابیات زیر به عنوان چاووشی دیگری برای اهالی
این روستا استفاده می‌شد:

ای کعبه به خود نماز که هر که جایی دارد
بین شاه رضا چه بارگاهی دارد
خاک در سجده او سجده‌گه شاه و گدا
با ورد زبان، حمد و ثنایی دارد
که خدا گفته در همه آیات

در طوس غریب‌الغربا را صلوات (موگویی، ۱۳۵۶)
در فریدون‌شهر اصفهان نیز، روز سفر زائران به کربلا یا مشهد، همه اقوام و نزدیکان زائر از زن و مرد، کوچک و بزرگ وی را بدرقه می‌کنند و در این میان یکی از مردان روستا در حالی که سوار بر اسبی است و علم سیاه بزرگی در دست دارد، با صدای رسا «ورد علی» می‌خواند:

چه کربلاست که آدم به هوش می‌آید
هنوز ناله زینب به گوش می‌آید
چه کربلاست عزیزان خدا نصیب کند
خدا مرا به فدای شه غریب کند

که خدا فرموده در همه آیات

به باب فاطمه پیغمبر خدا صلوات

(لاچینانی فریدونشهری، بی تا)

- اهالی دزفول نیز، هنگام مراسم بدرقه زائران مکه با این اشعار که از سوی درویش خوانده می شد، آشنا بودند:

اول به مدینه مصطفی را صلوات

مردم می گفتند: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد

دوم به نجف شیر خدا را صلوات

مردم می گفتند: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد

در کرب و بلا به شمر ملعون لعنت

مردم می گفتند: بیش باد

در طوس، غریب الغربا را صلوات

مردم می گفتند: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد

و بدین ترتیب تا دم حصار شهر همگی همراه زائر

بودند. (الماسی، ۱۳۴۷)

- در تربت حیدریه، هنگام حرکت مسافران، زمانی

که زائر از خانه اش بیرون می آمد، گروهی از اقوام و

دوستان زائر به آهستگی همراه او حرکت می کردند و

همه با هم با صدای بلند می خواندند:

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله

هر که دارد سر همراهی ما بسم الله

و بدین وسیله بدرقه کنندگان، زائر خانه خدا را تا

دروازه شهر بدرقه می کردند. (اسحاق نیا، بی تا)

- در جیتوی ورامین نیز، اشعاری که به هنگام عزیمت

زوار مکه، کربلا یا مشهد مقدس از سوی چاووشی خوان

در منزل زائر خوانده می شد، بدین شرح بود:

اول به نجف، شیر خدا را صلوات

دوم به مدینه، مصطفی را صلوات

بارها گفت محمد که علی جان من است

هم به جان علی و هم به محمد صلوات

در کرب و بلا به شمر ملعون لعنت

در طوس، غریب الغربا را صلوات

و ادامه می داد:

از کرب و بلا بوی سیب می آید

از طوس بوس رضای غریب می آید

بلند گو اگر عیب بر زبانت نیست

به شاه قفل طلا حضرت رضا صلوات

در کرب و بلا به شمر ملعون لعنت

به دست بریده صحرای کربلا صلوات

- در قزوین، اشعاری که در روز حرکت زائر عتبات

عالیات از منزل او تا محل سوارشدنش از سوی درویش

یا چاووش خوان قرائت می شد، چنین بود:

کای موالی موسم فصل بهار کربلاست

لاله باید چید هر کس داغدار کربلاست

تشنه آب فراتم ای اجل مهلت بده

تا بگیرم در بغل قبر شهید کربلا

چه کربلاست که آدم به هوش می آید

هنوز ناله زینب به گوش می آید

ز تربت شهدا بوی سیب می آید

ز طوس بوی رضای غریب می آید

ای غریبی که ز جد پدر خویش جدایی

خفته در خاک خراسان تو غریب الغربایی

آن خیابان تو و صحن رواق چه بهشت است

روضه ات جنت و عدن است مسمی به رضایی

جان سپردی به غریبی و ولی در دم مُردن

خواهرت کو که بریزد به گلوی تو دوابی
 سر تو بر سر زانوی پسر در دم مُردن
 سر پر خون حسین مطبخ هر بی سروپایی
 اغنیا مکه روند و فقرا سوی تو آیند
 من به قربان تو گردم که تو حج فقرایی
 (بندرچی، ۱۳۵۶)

این اشعار نیز از سوی چاووش خوانان اقلید برای
 زائران عتبات عالیات و مشهد مقدس خوانده می‌شد:

کشتی شکست به طوفان کربلا
 در خاک و خون فتاده سلیمان کربلا
 تشنه لبان به عیوق می‌رسند
 فریاد العطش به بیابان کربلا
 از آب مضایقت کردند کوفیان بی حیا
 خوب داشتند حرمت مهمان کربلا!
 که خدا گفته بر همه آیات
 به باب فاطمه و پیغمبر خدا صلوات
 آنگاه ادامه می‌داد:

چه کربلایی که عالم از او به هوش می‌آید
 صدای گریه زینب هنوز به گوش می‌آید
 رفتم به کربلا بر سر تربت هر شهید
 دیدم که تربت شهدا مشک و عنبر است
 پرسیدم از کسی سبب، او را به گریه گفت
 از هفتاد و دو تن شهدا پر ز مشک و عنبر است
 به یازده پسران علی ولی‌الله
 به ماه عارض هر یک جدا جدا صلوات
 گشتم روان دیدم قبری نزدیک در است
 گفتا حبیب، نور دو چشم مظاهر است
 رفتم کنار علقمه دیدم یک شهید جدا ز شهیدان دیگر است

گفتا عباس جوان منظورشان جناب برادر است
 - در قمصر کاشان نیز، هر کس که قصد عزیمت به
 کربلای معلی را داشت، برایش «چووشی» می‌کردند.
 چووش خوان که یکی از اهالی بود، پشت زوآر حرکت
 می‌کرد و این اشعار را می‌خواند. (در پایان هر شعر
 بدرقه‌کنندگان با صدای بلند بر محمد و آل محمد
 صلواتی می‌فرستادند):

اول از شوق حمد بسم‌الله
 بعد از آن لا اله الا الله
 چون که ما قصد کربلا کردیم
 طلب نصرت از خدا کردیم
 بر محمد و آل محمد صلوات
 در کف دست خود عصا کردیم
 دل از شهر و دیار برکندیم
 روی بر گلزار کربلا کردیم
 وداع از اهل و عیال خود کردیم
 بر محمد و آل محمد صلوات
 چو بدیدیم مرقد مولا
 جمله غم‌ها ز دل رها کردیم
 بر سر مرقد علی اکبر
 اشک، جاری ز دیده‌ها کردیم
 بر محمد و آل محمد صلوات
 بر مشامم می‌رسد هر لحظه بوی کربلا
 بر دلم ترسم بماند آرزوی کربلا
 چه کربلاست که آدم به هوش می‌آید
 صدای ناله زینب هنوز به گوش می‌آید
 بر محمد و آل محمد صلوات
 ای آب فرات چه ناوفا بودی تو

همسایه به دشت کربلا بودی تو
 ای آب فرات خاک عالم بر سرت
 از بهر حسین نسوخت جگرت
 بر محمد و آل محمد صلوات
 رفتم به کربلا بر سر قبر یک شهید
 دیدم که قبر شهید، مشک عنبر است
 پرسیدم از یکی که این مزار کیست؟ به گریه و ناله بگفتا
 قبر حبیب، نور دو چشم حیدر است
 بر محمد و آل محمد صلوات
 رفتم رواق دوّمی دیدم
 مزاری که شش گوشه کشور است
 پرسیدم از یکی که این مزار کیست؟
 گفتا پایین پای حسین، قبر علی اکبر است
 بر محمد و آل محمد صلوات
 پایین پای علی دیدم
 مزاری چنین گلشن است
 پرسیدم از یکی که این مزار کیست؟
 به گریه و ناله بگفتا هفتاد و دو تن شهید
 بر محمد و آل محمد صلوات
 - اشعاری هم که برای زوّار خراسان خوانده می شد،
 چنین بود:

ای غریبی که طوس غریب الغرایی
 ای شهیدی که طوس معین الضعفایی
 بر محمد و آل محمد صلوات
 رضا به طوس جان شیرین داد
 حسین به کربلا سر به شمر نادین داد
 بر محمد و آل محمد صلوات
 آنجا که غریب ناله زار کند

آنجا که غریب رو به دیوار کند
 بر محمد و آل محمد صلوات
 بر سر بالین غریب خشتی بنمایی
 مادر نبود که گریه بسیار کند
 بر محمد و آل محمد صلوات
 (راهب زاده قمصری، ۱۳۵۱)
 - در روستای وزوان از توابع میمه اصفهان نیز
 چاووش خوانان دو نفر بودند که پشت سر زوّار عتبات
 عالیات حرکت می کردند و اشعار زیر را می خواندند:

ابتدا می کنیم ز بسم الله
 بعد از آن لاله اله الله
 بار بستیم جمله بسم الله
 ای رفیقان به یاری الله
 هر که همدرد ماست خوش باشد
 عازم کربلاست خوش باشد
 چه کربلاست عزیزان خدا نصیب کند
 خدا مرا به فدای شهید کند
 در این روستا هر مصرع از یک بیت را یکی از
 چاووش خوانان می خواند و بعد از چند بیت همه
 می خواندند:

که خدا گفته بر همه آیات
 بر محمد و آل محمد صلوات (رسولی، ۱۳۵۲)
 یکی از سندهای کاملی که در خصوص اشعار
 چاووشی خوانی موجود است، مربوط به شهرستان آباد
 است. در این شهر در موقع عزیمت زوّار به مشهد مقدس
 چنین ابیاتی خوانده می شد:

دوستان رو به خراسان رضا باید کرد
 جان به قربانی ایوان طلا باید کرد

بارگاهی که به مشهد شده بر پا یاران
بر نثار حرمش جان به فدا باید کرد
بگو بلند اگر شوق مرقدش داری
به صاحب حرم و گنبد طلا صلوات
ای دوستان دمی به خراسان سفر کنید
بر بارگاه قبله هشتم نظر کنید
روشن کنید دیده ز دیدار گنبدش
خاک حریم وی همه کحل بصر کنید
که خدا گفته در همه آیات
به بارگاه منیر امام رضا(ع) صلوات
در طوس عجب دارالشفائی برپاست
زان دارالشفاء درد همه خلق دواست
از چیبست شده دارالشفای زن و مرد
از معجزه حضرت علی موسی‌الرضا است
نشود ناطقه‌ای لال به هنگام ممات
آن زبانی که فرستد به محمد صلوات
ای شیفته بر مرقد پر بوی رضا
دل‌باخته در مشهد و هم کوی رضا
گر آرزوی بهشت و کوثر داری
با شوق و شعف روی نما سوی رضا
ای شیعه اگر می‌طلبی راه نجات
بفرست از دل و جان بهر محمد صلوات
شیعه به خراسان چه امامی دارد
آن حضرت عجب نام‌گرامی دارد
در حشر کند شفاعت زوارش
زوآر رضا عجب مقامی دارد
نشود خسته و درمانده و هم بی‌حرکات
آن زبانی که فرستد به محمد صلوات

خطه طوس عجب خاک غم‌فزایی دارد
شهر مشهد چه غریب‌الغربایی دارد
دردمندان همه بر درگه او روی آرند
خاک آن شهر عجب دارالشفایی دارد
بلند گوی اگر نیست بر زبانت عیب
به صاحب حرم و روضه رضا صلوات
ایوان طلا عجب صفایی دارد
درب یک، عجب آب شفایی دارد
ای حاجی حجّ عبث به خود غره مباش
زوآر رضا نگر چه جایی دارد
وصف سلطان خراسان نکند این ابیات
دم به دم بر گل رخسار محمد صلوات
بیا رویم دلا یک دمی به کشور طوس
پس طواف حریم امام و رهبر طوس
چو سنگ بهر طوافش ز کوه آمده است
سزد که شیعه کند جان فدای سرور طوس
شوم فدای زبانی که گوید این حرکات
نفس نفس به جمال محمدی صلوات
ای رهروی مشهد غریب‌الغربا
عازم شده بر زیارت آن مولا
ز احسان چو تو را به کوی خود کرده طلب
باشد به تو یار آن معین‌الضعفا
خواهی از روز قیامت شوی از اهل نجات
بگشا لب و بفرست بهر محمد صلوات
ای زائر بارگاه شاهنشده دین
بشنو سخنی ز قدر آن شاه مبین
گشتی چو تو رهسپار در کوی رضا
حامی به تو در سفر بود روح‌الامین

بریده باد زبانی که نگوید این کلمات
 به مادر حسنین خیرة النساء صلوات
 در شهر خراسان چه لوایی برپاست
 آن کشور همیشه پر ز غرور و غوغاست
 شیعه همه آرزوی مشهد دارند
 این جلوۀ حق است که در کوی رضاست
 به یازده پسران علی ابوطالب
 به ماه عارض هر یک جدا جدا صلوات
 در طوس ز کیست بارگاهی برپاست

در بارگهش صنع خدایی پیدا است
 ای دل قدمی درون آن بارگه نه
 بنگر که حریم کبریایی آنجاست

محمد عربی آن ستوده الله رسید طیب و طاهر به نزد عبدالله
 اگر که امت اوایی بگویی که بر حبیب خدا ختم انبیا صلوات.

(ملکی، ۱۳۴۹)

در انتها به ابیاتی از اشعار مربوط به بازگشت زائران
 اشاره می‌شود. این اشعار مربوط به روستای فیروزآباد
 میبد یزد است که به هنگام بازگشت زائر خراسان از
 سوی چاووش خوانده می‌شد:

شکرالله شد نصیبم مشهد شاه رضا

یافتم بوی بهشت از مرقد شاه رضا

بر در اول که سقاخانه آن حضرت است

آب کوثر در میانش شربت بیمارهاست

پا نهادم در حرم رفتم به نزدیک ضریح

قفل را بوسیدم و از جان و دل کردم دعا

سینی‌ای دیدم که در آن دیوار آنجا نصب بود

زهر در انگور داده‌اند شاه را واحسرتا

همچنین در هنگام بازگشت حاجی از حج و زائران از

عبات عالیات اشعار زیر خوانده می‌شد:
 می‌رسند از راه حج و رویشان دارد شرف
 از طواف مکه و پیغمبر و شاه نجف
 یا کریم و یا رحیم و یا اله العالمین
 یا کریم و یا رحیم و یا اله العالمین
 ما سلام از روضه شیر خدا آورده‌ایم
 روی پرگرد و غبار از مرقد شاه نجف آورده‌ایم
 یا کریم و یا رحیم یا اله العالمین (مهدوی، ۱۳۵۲)

راویان:

۱- اجلالی، تهमितه، ساوجبلاغ، طالقان، ۱۳۴۶

۲- اسحاق‌نیا، فائزه، تربت حیدریه، (بی‌تا)

۳- الماسی، شوکت، دزفول، ۱۳۴۷

۴- ایران‌پور مبارکه، امیر، مبارکه اصفهان، ۱۳۴۶

۵- بندرچی، محمدرضا، قزوین، ۱۳۵۶

۶- راهب‌زاده قمصری، عباس، قمصر کاشان، ۱۳۵۱

۷- رسولی، عباس، وزوان، میمه اصفهان، ۱۳۵۲

۸- رشیدیان، محمد، دزفول، ۱۳۵۱

۹- کریمی، محمدمسعود، بهمن، آباد فارس، ۱۳۴۷

۱۰- لاجینانی فریدونشهری، علیرضا، فریدونشهر

اصفهان، (بی‌تا)

۱۱- ملکی، نورالله، زرجه بستان قزوین، ۱۳۴۹

۱۲- موتجی، ابوالفضل، الوسجد ساوه، ۱۳۴۸

۱۳- موگویی، صفرعلی، کمران، فریدن اصفهان،

۱۳۵۶

۱۴- مهدوی، احمد، فیروزآباد، میبد یزد، ۱۳۵۲

۱۵- نمکی، ژاله، ده نمک اراک، ۱۳۴۹

۱۶- هاشمی سهی، سید ابوتراب، سُه نظنز، ۱۳۵۶